

قسمت اول

گزارش جریان محاکمه مؤسسین و اعضای نهضت آزادی ایران

پاییز ۴۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

محاکمه هفت نفر از مؤسسین و اعضای نهضت آزادی ایران که به اتهام اقدام علیه امنیت کشور در پادگان عشرت آباد از تاریخ ۴۲/۷/۳۰ شروع گردیده است هنوز در مرحله مقدماتی رسیدگی یعنی بحث در صلاحیت دادگاه و نواقص تحقیقات و پرونده می باشد، چنانچه دادگاه علی رغم ایرادات اساسی و دلایل مستند و قانونی وکلای مدافع رأی به صلاحیت خود و کامل بودن پرونده بدهد وارد مرحله دادرسی خواهد شد.

اولین جلسه دادگاه در یک تالار بزرگ شامل ۱۶۰ صندلی برای تماشاچی تشکیل شد. جمع کثیری از علمای اعلام و کارمندان و دانشجویان و بازاریان و کارگران برای استحضار از جریان محاکمه در مقابل در جنوبی عشرت آباد حاضر شده بودند ولی بلافاصله جلسه دوم دادگاه را به داخل پادگان در اطای که گنجایش ۳۰ نفر تماشاچی را داشت منتقل نموده، و ورود تماشاچیان را با تضيیقات فراوان و با مطالبه شناسنامه و پرسش شغل و ثبت نام توأم کردند. از طرف دیگر در تمام این مدت روزنامه های خبری تحت کنترل شدید مقامات انتظامی می باشد از درج اخبار دادگاه و مدافعات وکلا و متهمین ممنوع گردیدند و فقط اکتفا به ذکر ساعت شروع و ختم جلسه و اسامی رئیس و دادستان دادگاه و بعضی از وکلای مدافع می نمایند. به این ترتیب حداکثر کوشش به کار برده می شود تا ملت ایران که ذی نفع اصلی در این قضیه و قاضی واقعی در این محاکمه است بی اطلاع و برکنار باشد یعنی محاکمه عملاً و در حقیقت سری است.

ما در صدد برآمدیم با وجود قلت وسایل و سانسور شدید و خطرات موجود یک خلاصه فهرست وار و بی طرفانه ای از جریان دادگاه تهیه نموده به نظر علاقمندان و هموطنان و مردم آزاده جهان برسانیم تا خادم را از خائن تشخیص دهند.

معرفی دادگاه

محاکمه شوندهگان به ترتیب شماره ردیف مذکور در کیفرخواست آقایان: مهندس مهدی بازرگان - دکتر یدالله سبحانی - آیت الله حاج سید محمود طالقانی - مهندس عزت الله سبحانی - دکتر عباس شیبانی - احمد علی بابایی - ابوالفضل حکیمی - سید محمد مهدی جعفری - پرویز عدالت منش (که عضو نهضت آزادی نیستند).

وکلای مدافع - (به ترتیب ردیف متهمین) جنابان آقایان:

تیمسار سرتیپ دکتر علینقی شایان فر - سرکار سرهنگ عزیزالله امیررحیمی - سرکار سرهنگ دکتر

اسمعیل علمیه - سرکار سرهنگ علی اکبر غفاری - سرکار سرهنگ محمود خلعتبری - تیمسار سرتیپ علی اصغر مسعودی - سرکار سرهنگ غلامرضا نجاتی - سرکار سروان سید حسن حجازی - تیمسار سرتیپ احمد بهارمست - سرکار سرهنگ محسن پگاهی - سرکار سرهنگ محمد اعتمادزاده - سرکار سرهنگ دکتر بهره‌ور - سرکار سرهنگ جواد صارمی - سرکار سرهنگ شریف‌زاده مقدم.

دادستان - تیمسار سرتیپ فخر مدرس.

دادرسان: تیمسار سرتیپ حسین زمانی (رئیس دادگاه)،

تیمسار سرتیپ مهدی احترامی و سرکار سرهنگ مهندس رحیمی (اعضای دادگاه) و سرکار سرهنگ محمد حسین خالصی عضو علی‌البدل.

کیفرخواست

متن کامل آن پلی‌کپی شده و منتشر گردیده است. به طور کلی و خلاصه چنین ادعا شده است که متهمین فوق‌الذکر و نهضت آزادی ایران برخلاف مرامنامه خود که طرفداری و تبعیت از قانون اساسی می‌باشد در نشریات رسمی یا مستعار خود به ضدیت با سلطنت مشروطه و اهانت به مقام سلطنت برخاسته‌اند. سپس با استفاده و استناد به پاره‌ای نوشته‌ها و اظهارات انتسابی به بعضی از آقایان فوق، نیت و مقصد نهضت آزادی ایران را انقلاب و اخلاص در امنیت کشور تشخیص داده و متهمین را بر طبق بند ۱ از ماده ۱ قانون مقدمین علیه امنیت کشور و ماده ۸۱ قانون مجازات عمومی از سه تا ده سال زندان دانسته است.

اعتراض و اعلام سکوت متهمین

متهمین پس از مواجه شدن با تغییر محل ناگهانی و تضییقات بر تماشاچیان که عملاً در حکم سری کردن دادگاه است و ممانعت از انتشار مذاکرات دادگاه در خارج، اجباراً در مقام اعتراض برآمده خواستار برگشت دادگاه به محل سابق یا به محلی که لااقل همان وسعت و گنجایش را داشته‌باشد و آزادی انتشار اخبار در روزنامه‌ها شدند و چون وعده‌های ریاست دادگاه عملی نگردید اعلام سکوت نموده وکلای خود را عزل نمودند (نامه اعتراض مفصلی نیز به تاریخ ۴۲/۸/۵ تسلیم دادگاه گردید) تنها ترتیب اثری که بعداً به این اعتراض داده شد انتقال مجدد دادگاه به محلی شد که گنجایش ۷۵ نفر تماشاچی را دارا بود.

رئیس دادگاه حق عزل وکلا را برای متهمین (با استناد به ماده ۱۰ آیین دادرسی عمومی فصل محاکم جنایی) قائل نشد و دستور داد وکلای مدافع به مدافعات خود ادامه دهند.

آقایان وکلای مدافع محترم پس از ایراد دلایل منطقی بر غیرقانونی بودن دادگاه در شرایط مشهود و اینکه متهمین حق دارند، بر طبق مواد ۱۹۵ و ۱۹۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش، در مرحله مقدماتی و تشریفاتی رسیدگی، وکلای خود را عزل نمایند ولی چون به لحاظ وظایف افسری موظف به تبعیت از دستور رئیس دادگاه بودند و ضمناً میل داشتند اظهارات دادستان را بلاجواب نگذارند خود را ناگزیر دیدند از نظر اتمام حجت و ادای حقیقت رأی به دفاع بپردازند.

در جلسه دهم از رئیس دادگاه درخواست شد اجازه دهند از طرف متهمین یک دستگاه ضبط صوت بیاورند یا نوارهای ضبط صوت دادگاه را امانت دهند تا از روی آنها کپی برداشته شود و همچنین خلاصه مذاکرات دادگاه را تهیه نموده پس از آنکه به نظر و تصدیق منشی دادگاه رسید اجازه داده شود که چاپ و انتشار آن بلامانع باشد. با این تقاضاها نیز موافقت به عمل نیامد.

ایرادهای وکلای مدافع

الف - به صلاحیت دادگاه

۱- با توجه به اصل ۲ متمم قانون اساسی که تصویب کلیه قوانین را موقوف به موافقت یک هیئت پنج نفری از مجتهدین کرده است و برای حجج اسلام و مراجع تقلید یک نوع حق «وتو» و مقام و مصونیت فوق نمایندگان مجلس و وزرا را قائل شده است و با توجه به اصول ۱۵ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۱ و ۳۹ و ۴۰ و ۵۸ متمم قانون اساسی که شرع را حاکم و ناظر بر قوانین دانسته است و نظر به اینکه آیت الله طالقانی بنا به مراتب فضل و سوابق خدمت و به شهادت تأییدات مراجع بزرگ تقلید از جمله علمای طراز اول و حجج اسلام می باشد چنین دادگاهی صلاحیت محاکمه معزیه را ندارد. محاکمه ایشان خلاف قانون و خلاف سنتی است که از صدر مشروطیت تا به حال مرعی بوده است. قانون مطبوعات از نظر رسیدگی به جرایم مطبوعاتی اهانت به مقام سلطنت را با اهانت به مقام علمای طراز اول و مراجع تقلید دارای یک درجه مجازات شناخته، حتی انگلستان اسقف ماکاریوس را که علیه حکومت انگلیس در قبرس قیام کرده و دست به انقلاب زده بود محاکمه نکرد. مجارستان «کمونیست و بی دین» نیز احترام مقام روحانیت را نگه داشته و در انقلاب سال ۱۹۵۶ کاردینال مینزنتی را محاکمه ننمود. (حضرت آیت الله طالقانی در جلسه اول غیر قانونی و غیر صالح بودن دادگاه را اعلام داشته و حاضر نشدند به سئوالات رئیس دادگاه پاسخ گویند).

۲- این اتهام و محاکمه سیاسی است و بر طبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسی که می گوید «در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود» چون دادگاه بدون حضور هیئت منصفه تشکیل شده است صلاحیت رسیدگی به اتهام یک جمعیت سیاسی با عملیات و مرام سیاسی را (که خود دادستان نیز در کیفرخواست به آن تصریح کرده است) ندارد.

سیاسی بودن جرم انتسابی کاملاً بدیهی است و اگر تشکیل جمعیت سیاسی و اتهام به ضدیت با سلطنت مشروطه و قصد در تغییر رژیم را سیاسی ندانیم پس جرم سیاسی کدام است. ما از تیمسار دادستان مصرأ تقاضا داریم جرم سیاسی را برای ما تعریف بفرمایند.

مجمع حقوق دانان منعقد در کپنهاک در سال ۱۹۲۵ برای توجیه قوانین جزایی ممالک مختلف تشکیل شده بود جرم سیاسی را ارتکاب عملی که علیه تشکیلات و اداره حکومت باشد، تعریف کرد.

۳- چون آقایان رئیس دادگاه و دادستان در دادگاه انتظامی قضات ارتش نیز عضویت دارند و در آنجا موظف به رسیدگی و جلوگیری از تخلفات و اشتباهات قضات امثال همین دادگاهها هستند و جمع بین این دو پست مدعی و مدعی علیه شدن از یکطرف و متهم و خاطی شدن از طرف دیگر، منطقاً و قانوناً منافات دارد، سلب صلاحیت از دادگاه می نماید.

ب - نقص پرونده و تخلفات آن

۱- امر تعقیب - بر طبق ماده ۱۳۷ و ۱۳۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش پرونده اتهامیه می‌بایستی قبل از بازرسی نزد فرمانده واحدی که دیوان حرب در حوزه آن واقع است رفته چنانچه فرمانده لازم بداند امر رسیدگی و تعقیب را صادر نماید و هر تعقیبی که برخلاف ترتیب فوق به عمل آمده باشد از درجه اعتبار ساقط است نظر به اینکه پرونده‌های متهمین فاقد امر تعقیب است بلااعتبار بوده و هیچ‌گونه اقدام قانونی روی آنها ممکن نمی‌باشد. امر تعقیب نه تنها از نظر تشریفات قانونی لازم است و بدون آن پرونده ناقص می‌باشد بلکه قانون‌گزار از نظر مصلحت نظامی و مملکتی و به ملاحظه اینکه آیا دلایل و مدارک کافی و قابل قبول است آن را ضروری دانسته است و ضمناً اختصاص به متهمین نظامی ندارد زیرا در ماده ۱۳۸ قید نظامی بودن نشده و بنابراین عام است و از آن گذشته در مورد متهمین ۱۵ خرداد که تماماً غیر نظامی هستند ابتدا امر تعقیب صادر شده و سپس در همین دادگاه رسیدگی انجام گرفته است.

۲- متهم ردیف ۱ در شروع اولیه جلسه بازپرسی تقاضا کرده است وکیل مدافع ایشان برطبق تبصره ذیل ماده ۱۱۲ آیین دادرسی کیفری، در جلسات بازپرسی، ایشان را همراهی نماید و بازپرس موافقت نکرده است به این ترتیب سلب حق از متهم و سبب نواقص و خلاف‌هایی در بازپرسی و تحقیقات شده است.

۳- بازپرس برخلاف ماده ۱۵۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش ذیل اوراق بازپرسی را امضا ننموده است.

۴- دادیار برخلاف ماده ۱ متمم قانون دادرسی ارتش در جلسات بازپرسی حضور نیافته و اسم و امضای او ذیل اوراق بازپرسی وجود ندارد.

۵- قسمت حساسی از استنادها و استدلال‌های کیفرخواست مبتنی بر اعلامیه خطاب به افسران و سربازان می‌باشد که گفته شده است شخصی به نام علیرضا دستغیب آن را از آقای عدالت‌منش گرفته و به شیراز برده و چاپ کرده و به تهران آورده و بر طبق صورتی که از شخصی به نام ناصر احمدی گرفته است به آدرس افسران ارتش فرستاده است. دست همین آقای دستغیب و ناصر احمدی در یک جریان خطرناکی که به پرونده حضرت آیت‌الله طالقانی چسبانیده شده و مربوط به خرید دینامیت و ذخیره و ارسال آن می‌باشد باز دیده می‌شود، معذک از دو نفر مذکور هیچ‌گونه تحقیق یا مواجهه‌ای با متهمین به عمل نیامده است و با آنکه جرم انتسابی بسیار سنگین می‌باشد حتی احضار هم نشده‌اند و از پستخانه و از هیچ یک افسران نامبرده در پرونده که می‌گویند به نام آنها اعلامیه ارسال شده است نیز سؤالی به عمل نیامده و تحقیقات و پرونده از این جهت ناقص و بسیار مشکوک است.^۱

۶- دو فقره اعلامیه در ادعانامه، یکی به امضای آقای حبیب‌الله شهبازی و دیگری به عنوان سران عشایر فارس به جمعیت نهضت‌آزادی ایران نسبت داده شده است بدون آنکه از آقای شهبازی در آن زمینه تحقیقی به عمل آمده باشد که آیا خود ایشان آن اعلامیه را داده است یا نه و از کجا معلوم همین اعلامیه را که حالا به پای نهضت‌آزادی نوشته‌اند به حساب آقای شهبازی نگذارند.

۷- در کیفرخواست صحبت از اعلامیه‌ای شده است که آقای دکتر کریم سنجابی از طرف جبهه ملی ایران علیه آقای مهندس بازرگان صادر کرده‌اند. اما به هیچ‌وجه راجع به اصالت نامه و صحت چنین اعلامیه،

۱. چنین اعلامیه‌ای در هیچ کجا موجود نبوده و نیست.

پرسشی از جناب آقای دکتر سنجابی و مسئولین جبهه ملی نکرده و تحقیقی به عمل نیامده است و معلوم نیست چگونه چنین اوراقی وارد پرونده شده است.

۸- در غالب پرونده‌ها دیده می‌شود که بازداشت آقایان (یا آزادی بعضی از آنها در سال ۱۳۴۰) به دستور سازمان امنیت به عمل آمده است و بازپرس بر طبق دستور سازمان امنیت و قبل از آنکه پرونده به اداره دادرسی ارتش برود بازپرسی کرده است. در صورتی که قانون تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور مأمورین سازمان را از صدر تا ذیل در حکم ضابطین نظامی و دارای همان وظایف و حقوق می‌شناسد. بر طبق ماده ۱۳۶ آئین دادرسی و کیفر ارتش، ضابطین نظامی جز در جرم مشهود، آنهم برای ۲۴ ساعت، حق بازداشت کسی را ندارند (آقای دادستان در موقع عنوان این مطلب و استفسار وکیل مدافع که به چه مجوزی سازمان امنیت در موقع رفراندوم آقایان متهمین و رهبران و افراد کثیری از افراد جبهه ملی و مردم را بازداشت نموده ماه‌ها در زندان بدون بازپرسی نگاهداشته است گفتند به موجب ماده ۲۴ آئین دادرسی کیفری. بلافاصله به ماده مزبور مراجعه و معلوم شد کمیسرهای نظمی نیز نمی‌توانند مقصر را بیش از ۲۴ ساعت در توقیف‌گاه نگاهدارند - خنده حضار و اعتراض آقای رئیس).

۹- مواد ۴۴ آیین کیفری و ۱۵۷ آیین دادرسی و کیفر ارتش مقرر می‌دارند که مستنطق باید بی‌طرف بوده کلیه مدارک و دلایلی را که به نفع یا به ضرر متهم باشد جمع‌آوری نماید. در این پرونده آنچه دیده می‌شود بازپرسی به عنوان یک مدعی سعی کرده است به ضرر متهمین مدارک را تهیه و توجیه نماید و هیچ‌گاه به سوابق خدمات و تألیفات این آقایان و به مرامنامه و اعلامیه‌های نهضت آزادی ایران به آشنایان و همکاران آنها مراجعه نکرده است و آنها را به داشتن افکار و انجام اعمالی که اصلاً چسبندگی ندارد متهم نموده است.

۱۰- آزاد کردن جناب آقای طالقانی در اوایل محرم و بازداشت مجدد ایشان بعد از یک ماه و عملیاتی که در آن فاصله در غیاب ایشان به دست ایادی مرموزی با اغوای فرزند خردسالشان صورت گرفته کاملاً می‌رساند که چون دلایل و مدارکی برای محاکمه وجود نداشته است خواسته‌اند جعل مدرک و پرونده‌سازی نمایند.

و موارد نقص تحقیقات مفصلی که همه آنها در موضوع رسیدگی مؤثر می‌باشد جمعاً در ۲۶ فقره از طرف آقایان وکلای محترم ایراد شده که آقای دادستان به اجمال برگزار کرده و جواب مقنع نداده است.

جواب‌های تیمسار دادستان

آقای دادستان با تذکر اینکه نسبت به اتهامات و دعاوی خود اصرار و تعصب نداشته تسلیم قانون و رأی دادگاه و طالب کشف حقیقت هستند و خود را نماینده دولت و ملت و مدافع حقوق ۲۲ میلیون مردم ایران می‌دانند. جواب‌هایی به شرح خلاصه شده زیر دادند. (بعداً از طرف متهمین استفسار شد که ایشان که خود را نماینده مردم می‌دانند چرا اعتراض و اقدامی نمی‌کنند که ۲۲ میلیون نفر از طریق حضور در دادگاه و قرائت روزنامه‌ها نسبت به محاکمه کسانی که مدعی هستند علیه امنیت آنها اقدام کرده‌اند آگاه شوند؟).

الف - صلاحیت دادگاه

۱- جواب ندادند. فقط به این اعتراض کردند که اگر وکیل مدافعی قوانین صادره از مجلس را به حکم اینکه

به صحنه علمای طراز اول نرسیده است یا اعلیحضرت همایون در یکی از نطق‌های مربوط به اصلاحات ارضی فرموده‌اند انتخابات سابق تماماً ساختگی و نمایندگان غیرملی و مأمور فئودال‌ها بوده‌اند قانونی نمی‌داند چرا در مدافعات خود به آنها استناد می‌نماید.

۲- اصلاً کاری به سیاسی بودن یا سیاسی نبودن اتهام نداریم آراء صادره از دیوان‌کشور برای ما حجت است بیش از صد فقره موارد مشابه موجود است که نسبت به آراء صادره از دادگاه‌های نظامی تجدیدنظر در مورد افراد توده‌ای فرجام خواسته شده است و شعب دیوان‌کشور هیچ‌گاه ایراد به عدم حضور هیئت منصفه نگرفته‌اند (دو فقره احکام ۹۴۳۳ و ۲۰۳۲ از شعبه ۹ دیوان‌کشور را قرائت کردند) ضمناً فرمودند که اگر آقایان وکلای مدافع علاقه‌مند به تعریف جرم سیاسی هستند ممکن است سرفراز فرمایند تا در مجلس خصوصی بحث نماییم.

۳- ماده ۲۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش مربوط به دادگاه‌های انتظامی عضویت اعضا دادگاه‌ها و دادستان را در محکمه انتظامی قضات ارتش منع نکرده بنابراین اشکال ندارد که افسری در هر دو جا سمت دادستانی داشته باشد (و افزودند به چه دلیل عمل ما را حمل بر صحت نمی‌کنید؟ ان‌شاءالله که از ما گناهی سر نخواهد زد و اگر مرتکب خلاف شدیم دادرسی‌های علی‌البدل وجود دارند).

ب - نقص پرونده

۱- یک فقره رأی صادره از شعبه ۹ دیوان‌کشور را قرائت نمودند و نتیجه گرفتند که چون دادگاه تجدیدنظری که نسبت به رأی آن فرجام خواسته شده راجع به یک مرد توده‌ای غیرنظامی بوده و پرونده، امر تعقیب نداشته و دیوان‌کشور ایراد نگرفته است پس امر تعقیب در مورد غیر نظامی‌ها لازم نیست و اضافه کردند که اصولاً هیچ فرماندهی حق ندارد تعقیب متهمی را متوقف نماید بنابراین، بود و نبود امر تعقیب، بی‌اثر است.

۲- اگر اجازه نداده‌اند وکیل مدافعی متهم را در بازپرسی همراهی کند حقی فوت نشده است چون حالا وکلای مدافع حضور دارند و دفاع لازم را می‌نمایند. به علاوه چون وکلای دادگستری در دادگاه‌های نظامی راه ندارند این حق هم که مربوط به دادگاه‌های عمومی است در اینجا راه ندارد.

۳- عدم امضای بازپرس ذیل اوراق بازپرسی اشکالی ندارد چون دادگاه عالی انتظامی یک بازپرس را که پاره‌ای از اوراق بازپرسی را امضاء نکرده بود محتاج به تنبیه ندانسته است.

۴- حضور دادیار در جلسات بازپرسی موقعی لازم است که بر طبق ماده ۱- متهم قانون دادرسی و کیفر ارتش، رئیس اداره دادرسی آن اتهام را مهم تشخیص دهد.

۵- عدم تعقیب و بازداشت پاره‌ای اشخاص دلیل نقص پرونده نیست.

۶ و ۷- اگر نسبت به مدارک تحقیقات کافی نشده نقص پرونده نیست چون بازپرس از متهمین سؤال کرده و اقرار گرفته است و فکر نمی‌کنم آنها در محضر دادگاه انکار نمایند.

۸ و ۹ و ۱۰- بازپرس بنا به وظیفه‌شناسی و بی‌نظری متهم ردیف ۳ را آزاد نموده است ولی بعداً که مدارک محکم برخلافکاری‌های ایشان جلوی او گذارده‌اند ناچار بوده است دستور بازداشت مجدد صادر نماید.

مدافعات مجدد وکلای مدافع

کلیه آقایان وکلای مدافع با تصریح بر اینکه معزول از طرف موکل می‌باشند و متهمین بر طبق مواد ۱۹۵ و ۱۹۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و ۶۷۹ قانون مدنی با توجه به آنکه دادگاه هنوز در مرحله مقدماتی تشریفات رسیدگی است و وارد دادرسی شده است حق عزل را دارند ولی از جهت تمکین به دستور دادگاه و برای آنکه اظهارات غیر وارد و سفسطه‌آمیز تیمسار دادستان را بلاجواب نگذارند و رویه‌های غلطی بدعت نشود به حکم وظیفه اداری و وجدانی به دفاع می‌پردازند ضمناً متعرض این نکته شدند که از ۲۷ فقره مورد نقض آقای دادستان با ابهام و ادغام فراوان فقط سه چهار فقره آن را جواب داده‌اند.

الف - صلاحیت دادگاه

۱- آقای دادستان نه تنها جوابی نداشتند که بدهند بلکه در سمت خودشان نیز غیر صالح‌اند. زیرا اصل ۸۲ قانون اساسی صریحاً می‌گوید، «تعیین شخص مدعی‌العموم با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه است» حال ایشان که تصویب از هیچ حاکم شرعی ندارند در مقام اتهام و محاکمه یک حاکم شرع عالیقدر هم برآمده‌اند!

۲- استناد تیمسار دادستان به چند فقره آراء صادره از بعضی شعب دیوان کشور به دلایل ذیل غیر معقول و غیر مقبول بوده نمی‌تواند مانع اجرای قانون و دلیل بر صلاحیت دادگاه باشد:

اولاً- رأی یک شعبه دیوان کشور را نه تصمیم قضایی می‌گویند نه رویه قضایی که برای دادگاه‌ها لازم الاتباع باشد. هر وقت هیئت عمومی دیوان کشور طبق قانون وحدت رویه قضایی جمع شده نظری دادند آن رویه قضایی می‌شود هیچ‌یک از آرائی که آقای دادستان اشاره یا قرائت کردند طبق قانون وحدت رویه قضایی صادر نشده و تازه هیچ رأی و یا رویه نمی‌تواند ناقض اصول قانون اساسی بشود.

ثانیاً- تمکین به رأی یک شعبه دیوان کشور آنقدر غیر الزامی و غیر اجباری است که وقتی رأی صادره از دادگاه تجدیدنظر قبلی را شعبه دیوان کشور نقض می‌کند بسیار اتفاق افتاده است که دادگاه تجدیدنظر هم‌طراز، همان رأی را صادر می‌نماید و توجه به نظر دیوان کشور نمی‌کند (موردی مثال زده شد) بنابراین نمی‌تواند مجوز قانون باشد.

ثالثاً- دیوان کشور همیشه نسبت به موضوع خاص که یکی از اصحاب دعوی روی آن فرجام خواسته است نظر می‌دهد نه نسبت به تمام محتویات پرونده و تشریفات دادگاه، احکامی که آقای دادستان قرائت کردند در هیچ‌کدام تعرض و تصریح به سیاسی بودن اتهام و لزوم حضور هیئت منصفه نشده است در تمام اینها فرجام‌خواه دادستان ارتش بوده که طبعاً نسبت به چنین مسئله اعتراض نداشته است.

رابعاً- آراء قرائت شده مربوط به محکومیت افراد توده‌ای بود وضع افرادی که فعالیت ممنوعه در یک حزب غیرقانونی منحل کرده‌باشند قابل قیاس با وضع آقایان متهمین حاضر و نهضت‌آزادی که جمعیت علنی قانونی طرفدار قانون اساسی است نمی‌باشد.

خامساً- اگر قرار باشد از نظر ارزنده دیوان کشور تبعیت شود خوبست به نامه چند ماه قبل دیوان کشور به عنوان آقای دکتر باهری وزیر دادگستری که به امضای رئیس دیوان کشور و رؤسای کلیه شعب رسیده مراجعه نماییم. در آن نامه دیوان کشور به عنوان اعتراض و با صراحت گفته‌است که به نظر دیوان کشور

نابسامانی‌هایی که در دستگاه دادگستری موجود است و قوه قضائیه دارای اقتداری که امنیت و عدالت اجتماعی را به حد کمال تأمین نماید و انتظارات مردم را چنانچه باید برآورد نیست یک امر ناشی از تأثیر و دخالت دو قوه دیگر در امور قضاییه بوده و از این پس نه تنها باید قوانینی که موجب توسعه دخالتها است به تصویب برسد، بلکه لازمست در تفسیر قوانین هم اکنون در اوضاع خاص به‌این نحوگان در این زمینه به‌تصویب رسیده است به طریق قانونی اقدام شود.

از جمله قوانین ناصوابی که موجب توسعه دخالت‌ها شده همین اختیارات بی‌تناسب و خارج از امور جنگی و نظامی است که بر خلاف کشورهای دیگر به‌دادگاه‌های نظامی داده‌شده آنها را در امور سیاسی و عمومی که هیچ‌گونه تخصص و صلاحیتی ندارند وارد کرده‌اند. از جمله تأثیر و دخالت قوه مجریه که موجب نابسامانی و سلب امنیت و عدالت اجتماعی شده‌است همین تجاوز و تعدی‌های سازمان امنیت، خارج از حدود و وظایف قانونی خود می‌باشد که اشخاص را می‌گیرد - شکنجه می‌دهد - ماه‌ها و سال‌ها در زندان نگاه می‌دارد - به‌مأمورین دادرسی دستور می‌دهد و در پرونده‌های حاضر حکومت می‌کند (موقعی که آقای وکیل مدافع اشاره به شکنجه نمود آقای رئیس دادگاه زنگ زده اعتراض نمود).

سادساً- نه آقای دادستان و نه دادگاه حق ندارند موضوع سیاسی بودن یا نبودن اتهام را در نظر بگیرند زیرا علاوه بر اینکه در صورت عدم توجه بدان حقوق بسیاری از متهمین ضایع و از دادگاه سلب صلاحیت می‌شود دیوان‌کشور نیز که آراء صادره از آن برای تیمسار دادستان فوق قانون می‌باشد. بر طبق حکم شماره ۱۳۴۸ مورخ ۲۸/۸/۱۲ صادره از شعبه ۵ چنین گفته شده است:

«تعریف نشدن جرم سیاسی در قوانین با اینکه در موارد عدیده در قانون اساسی و قوانین عرفی جرم سیاسی عنوان شده و در مقابل جرائم غیر سیاسی دارای احکام و مقررات خواسته‌است، باعث نمی‌شود که جرائم سیاسی از جهت احکام و آثار تابع و ملحق به جرائم غیر سیاسی شود بلکه باید از مجموع مفهومات لغوی و عرف و عام و خاص در صورت چنین ایرادی از طرف متهم، جرم سیاسی را از غیر سیاسی تمیز و تشخیص داد. کما اینکه مثلاً در قانون مجازات عمومی بسیاری از جرائم از قبیل قتل و سرقت و غیره تعریف نشده. . . بنابراین متقاضی بود دادگاه سیاسی بودن یا عادی بودن جرائم مورد دعوی را بر حسب مبنای مزبور تشخیص دهد و به صرف اینکه در قانون جرم سیاسی تعریف نشده رفع تکلیف از دادگاه نمی‌شود.»

سابعاً- نه تنها بنابر اصطلاح و عرف بدیهی این اتهام و این محاکمه صددرصد سیاسی هستند و قانون ۲۵ مهر ۱۳۲۰ راجع به عفو و بخشودگی محکومین سیاسی یکی از مضمولین آن را عیناً همان ماده کیفرخواست یعنی تشکیل‌دهندگان جمعیتی که مرام آن ضدیت باسلطنت مشروطه باشد شناخته است، بلکه ماده ۱۰ و بند ۱۰ ماده ۱۳ قانون انتخابات نیز مجرمین سیاسی را که از انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم می‌باشند کسانی ذکر می‌کنند که بر ضد امنیت و اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده‌اند، یعنی همان اتهام واهی انتسابی به آقایان.

بنابراین با توجه به مراتب بالا و صراحت اصل ۷۹ متمم قانون اساسی که مانند اصل ۳۵ مربوط به اساس سلطنت معتبر و لازم‌الرعایه می‌باشد، هیچ رأی و رویه و حتی قوانین مصوب مجلس شورای ملی نمی‌توانند مافوق و ناقض آن باشد مادام که هیئت منصفه دعوت نشود و حضور نیابد، طرح این دعوی در این دادگاه

برخلاف قانون اساسی می‌باشد.

۳- استناد تیمسار دادستان به ماده ۲۷ دادگاه‌های نظامی که ۲۴ سال قبل از تأسیس دادگاه‌های انتظامی قضات ارتش تصویب شده‌است و در آن‌زمان چنین دادگاهی وجود نداشته‌است که پیش‌بینی امکان عضویت در آن شود صحیح نیست بلکه به قیاس دادگاه‌های عمومی ایران و سایر کشورها و به حکم منطق، مسلم است که نقض غرض تنافی پیش خواهد آمد و مثل این می‌شود که دادگاه حاضر خارج از نظارت و مراقبت قانونی دادگاه انتظامی قرار گیرد و ریاست محترم و دادستان این دادگاه (که به عقیده ما با تعقیب و رسیدگی به چنین پرونده فاقد امر تعقیب و عدم دعوت هیئت منصفه مرتکب خلاف می‌شوند) مصونیت یافته‌اند. ضمناً عجیب است که ایشان عمل خود را حمل به صحت می‌نمایند ولی عملیات خوب و قانونی متهمین را حمل به خیانت می‌کنند.

ب - نقص پرونده و تخلفات آن

۱- استناد تیمسار دادستان به یک فقره رأی صادره از یکی از شعب دیوان‌کشور که در آن ایراد به فقدان امر تعقیب گرفته نشده‌است نظر به دلایلی که در بند (الف - ۲) بیان شده قابل‌قبول نیست و نمی‌تواند ناقض قانون باشد. صدور امر تعقیب به‌طوری که در تمام پرونده‌های قضایی دادگاه‌های نظامی شهرستان‌ها و آنچه در تهران در دادگاه شروع شده‌است یا فرمانداری نظامی عمل کرده‌است در مورد نظامی و غیر نظامی همیشه رعایت می‌شده‌است فقط سازمان امنیت و گاهی اوقات اداره دادرسی ارتش از این امر و از رعایت نص صریح قانون تخلف می‌نماید، و به‌مرز فرماندهی و اختیارات بزرگ ارتشتاران فرمانده تجاوز می‌کند. در هر حال قانون صریح و استثناء‌ناپذیر است: و به‌حکم تبصره ذیل ماده ۷ و متن ماده ۱۲۸ صدور امر تعقیب ضروری بوده هر عملی که بدون رعایت آن صورت‌گیرد از درجه اعتبار ساقط است.

۲- استدلال و استناد تیمسار دادستان صحیح نیست علاوه بر آنکه قانون دادرسی و کیفر ارتش منع نکرده‌است که وکیل مدافع متهم در جریان بازپرسی حضور پیدا کند. ماده ۲۸۷ آن گفته‌است در موارد مشکوک یا سکوت، به‌قوانین دادگاه‌های عمومی مراجعه شود (کما اینکه خود دادستان و ریاست دادگاه برای اثبات عدم حق عزل وکلا به‌ماده ۱۰ آیین دادرسی کیفری و محاکمات جنائی و آقای دادستان به ماده ۲۴ آن قانون استناد کردند) و اینک که برخلاف تبصره ذیل ماده ۱۲ آیین دادرسی و کیفر عمومی این اجازه داده نشده‌است و اساس کلیه قوانین دادرسی برحفظ حقوق و حمایت متهم می‌باشد هم امکان راهنمایی و مدافعات لازم از متهم سلب شده‌است و هم اگر وکیل مدافع حضور می‌داشت نواقص و تخلفات بازپرسی را تذکر می‌داد.

۳- ما نگفتیم بازپرس از این جهت محرم است بلکه اوراق بازپرسی که اسناد رسمی می‌باشد چون امضاء نشده‌اند فاقد اعتبار و قانوناً غیر قابل طرح است.

۴- تیمسار دادستان تحریف مطالب نموده ضمن قرائت شفاهی ماده استنادی چون محل پرانتز را نگفته‌اند، چنین القای شبهه کرده‌اند که حضور دایار همیشه موکول به آن است که رئیس اداره دادرسی اتهام را مهم تشخیص دهد. عبارت صحیح ماده (که ذیلاً نقل می‌شود) و محل پرانتز کاملاً می‌رساند که در اتهامات جنایی در هر حال حضور دایار ضروری است و البته قوانین استثناء‌بردار نبوده، کسی نمی‌تواند

بعضی را الزامی دانسته بر طبق آنها تقاضای کیفر نماید و بعضی دیگر را اختیاری و زاید تشخیص داده و بگوید عدم رعایت آنها سلب اعتبار از عمل مربوطه نمی‌شود.

ماده ۱- متمم قانون دادرسی و کیفر ارتش: «در تمام موارد که بازپرس‌های نظامی مأمور رسیدگی و تعقیب پرونده‌های مهمه (به تشخیص رئیس اداره دادرسی ارتش یا نماینده او) و مخصوصاً اتهامات جنایی می‌شوند. نماینده دادستان (دادیار) بایستی در موقع بازپرسی (تحقیقات) حضور داشته باشد و بازپرس مکلف است حضور دادیار را در هر جلسه در پایان برگ‌های تحقیقات قید و دادیار آن را امضاء نماید.

اما ستر اینکه نه به وکیل مدافع اجازه حضور دادرسی داده شده است نه بازپرس ذیل اوراق را امضا کرده‌اند و نه نماینده دادستان در بازپرسی حضور یافته آن است که خواسته‌اند خلافکاری‌های آنها مستور بماند و اگر روزی ایراد شود که چرا برخلاف نص قانون در این پرونده‌ها بازپرسی و بازداشت و تبدیل قرار و سایر عملیات قضایی به دستور سازمان امنیت که ضابطی بیش نیست صورت گرفته است، آقایان بتوانند راه فرار داشته باشند!

۵ و ۶ و ۷ و ۸- ما نگفتیم چرا آقایان علیرضا دستغیب و احمدی را زندانی نکرده‌اند - گفتیم با آنکه اظهارات و اقدامات متناسبه به آنها تأثیر اساسی در اتهامات وارده دارد چرا آنها را برای ادای توضیحات لازم و تحقیق در اطراف چاپ و انتشار اعلامیه‌ها و مواجهه با متهمین حتی احضار هم نکرده‌اند و یک سلسله اوراق و مدارک مهم در پرونده‌ها و استنادات دادستان وجود دارد که معلوم نیست چگونه وارد پرونده‌ها شده‌است. ما با انجام نشدن تحقیقات و نامعلوم بودن مبنای مدارک و پرونده‌ای که مانند قصه شاه پریان اسرارآمیز بوده اوراق در آن زاد و ولد می‌کنند ایراد گرفتیم. ما می‌گوییم پرونده‌ای که (مثلاً پرونده آقای دکتر سحابی) با یک نامه از سازمان امنیت شروع می‌شود تاریخ نامه ۴۱/۱۱/۶ بوده در متن آن اشاره به سه برگ اوراق پیوستی می‌نماید ولی به‌جای سه برگ، دو برگ ضمیمه دارد و تاریخ یکی از برگها، ۴۱/۱۱/۱۱ یعنی ۵ روز بعد از صدور است. چنین پرونده‌ای چگونه می‌تواند پرونده قضایی شناخته شود و در دادگاه قابل طرح باشد!! و یا بازپرس چند روز قبل از تاریخ ارجاع پرونده از سازمان امنیت به دادرسی ارتش، بازپرسی را انجام داده باشد؟! معلوم می‌شود بازپرس عضو و تابع اوامر سازمان امنیت بوده است نه دادرسی ارتش و دادستان!

برخلاف اظهار تیمسار دادستان بسیاری از مدارک انتسابی اعلامیه‌ای به امضای آقای حبیب‌الله شهبازی و اعلامیه سران عشایر فارس اعلامیه‌ای خطاب به افسران و سربازان و امثال آنها) صرف‌نظر از جرم بودن یا نبودن آنها که در مرحله دادرسی مطرح می‌شود نه تنها روی آنها تحقیق به‌عمل نیامده است بلکه از متهمین ردیف اول نیز در بازپرسی راجع به آنها سؤال نکرده‌اند تا اقرار یا انکار نمایند و جناب آقای طالقانی که در بازجویی و بازپرسی کتباً و شفاهاً خواستار مواجهه و احضار و حتی رؤیت عکس آن دو نفر شده‌اند به اعتراض ایشان ترتیب اثر داده نشده است.

۹ و ۱۰ - همان‌طور که گفته شد و پرونده و ادعای شاهد می‌باشند بازپرسی هیچ‌گاه در مقام تحقیق یا تنظیم و جمع‌آوری دلائل و سوابق و شواهدی که به نفع متهمین باشد و مقام شرافت و خدمت و میهن‌دوستی و طرفداران آنها را از رژیم قانونی مملکت برساند بر نیامده است. تنها قصد پرونده‌سازی و

ایجاد مدارک اتهامی را داشته‌اند. مثلاً می‌بینیم که آقایان دکتر یدالله سبحانی و آیت‌الله طالقانی به لحاظ اتهامات وارده در پرونده و مسئولیت و وظایفشان در نهضت آزادی وضع کاملاً مشابه داشته‌اند و با وجود آنکه در خرداد ماه گذشته دانشگاه تعطیل و آرام بوده و بیم اغتشاشی نمی‌رفته است آقای دکتر سبحانی را در زندان نگاه داشته‌اند ولی آقای طالقانی را در دورانی که اولاً، به مناسبت ایام عاشورا و محرم و ثانیاً، به علت وجود تشنج‌های حساس در محافل مذهبی و روحانی برای دستگاه بیم فعالیت‌هایی می‌رفته است آزاد می‌نمایند تا بتوانند با تحریکاتی که از خارج می‌شود و با اعزام مأمورین سازمان امنیت و اغوای افراد خانواده در غیاب صاحب‌خانه مدارکی را برای متهم کردن آقایان درست کنند. در کیفرخواست نیز اعمال نظر و تشدید اتهام به جایی رسیده است که تیمسار دادستان تاریخ وقوع جرم را اردیبهشت ۱۳۴۰ از ابتدای تأسیس نهضت آزادی ایران تشخیص داده‌اند و گفته‌اند پرونده برای سایرین نیز مفتوح است، در حالی که اولاً تشکیل یک جمعیت علنی با مرامنامه طرفدار قانون اساسی نمی‌تواند در کشور مشروطه جرم باشد و تاریخ وقوع کلیه مدارک اتهام انتسابی مربوط به سال بعد و ماه‌های اخیر آن است. ثانیاً چگونه نماینده دادستان که مأمور یک پرونده و متهمین معین می‌باشد حق دارد نسبت به پرونده‌هایی که هنوز ارجاع نشده است و حتی نسبت به اشخاصی که نه بازداشت و نه بازپرسی شده‌اند اعلام مفتوح بودن پرونده را (که در اصطلاح قضایی به معنی مجرم بودن و در انتظار داری بودن است) بنماید؟!

تقاضای قانونی آقایان وکلای مدافع از دادگاه

- ۱- رأی به عدم صلاحیت دادگاه به علت عدم حضور هیئت منصفه و عضویت رئیس و دادستان در دادگاه انتظامی
- ۲- اعاده پرونده به دادرسی ارتش جهت رسیدگی به تخلف‌های فراوان و رفع نقایص و انجام تحقیقات لازم و صدور امر تعقیب.
- ۳- تخفیف تأمین متهمین و تبدیل قرار بازداشت آنها.

(این شرح خلاصه و فهرستی است از جریان ۱۲ جلسه دادگاه از ۳۰/۷/۴۲ تا ۲۶/۸/۴۲ محاکمه اعضاء نهضت آزادی ایران که از روی حافظه و یادداشتهای حاضرین در دادگاه با تطبیق و ترکیب بیانات آقایان وکلای مدافع محترم و تیمسار دادستان تهیه گردیده و سعی شده است حتی‌المقدور بدون تحریف بوده، عصاره کلام و منظور بیان هر یک از آقایان منعکس شود و اگر در اثر کمی وقت و وسایل اجباراً اختصاراتی در مطالب و عناوین بکار رفته باشد معذرت می‌خواهیم). نهضت آزادی ایران

تاریخ انتشار این سند پاییز ۱۳۴۲ هجری شمسی می‌باشد.